

آموزه‌های تاریخی در ادبیات زنان لبنان

بررسی موردی داستان «فی ظل القلعه» از نازک سبایارد

دکتر اکرم روشنفکر

استادیار دانشگاه گیلان

Saneh210@yahoo.com

چکیده

شهر جبیل در شرق لبنان با فاصله ای نزدیک به دریای مدیترانه بنایی تاریخی دارد که در صنعت توریسم به «قلعه ی جبیل» شهرت یافته است. این قلعه که از روزگار رم باستان به جای مانده ، رویدادهای متنوعی را در تاریخ مسلمانان شام پشت سر نهاده و دستمایه ی داستانی گردیده که «نازک سابایارد» آن را به قلم تحریر کشیده و نام «فی ظل القلعة» را برای آن برگزیده است.

نویسنده در «فی ظل القلعة» افزون بر کاربرد جذاب عناصر داستانی به روایت رویدادهای تاریخی می پردازد و با آفرینش حوادث پیرامونی دامن روایت را تا صنعت گردشگری می گسترد. او گره هایی مناسب در بافت داستان ایجاد کرده و به چالش میان سنت و مدرنیسم راه می برد.

این پژوهش درصدد بررسی روش سابایارد در بیان رویدادهای تاریخی با استفاده از عناصر داستانی است. روش کار توصیفی-تحلیلی بوده و مهمترین نتیجه آن؛ کاربرد مناسب ادبیات آموزشی در داستان «فی ظل القلعة» است.

واژگان کلیدی: ادبیات آموزشی، نازک سابایارد، فی ظل القلعة

مقدمه

سرگذشت جوامع که ذخیره‌ی ارزشمند دانش و آگاهی‌های اجتماعی است، اغلب با عنوان آموزه‌های تاریخی؛ در اوراق انبوه کتاب‌ها فراهم می‌آید و بسا به شیوه‌ی رویدادهای ادوار و سالیان دور و نزدیک در نظام آموزشی می‌گنجد تا نسل نوجوان از ره آورد تکلیف‌درسی به مطالعه‌ی تاریخ بپردازد و شناختی ژرف‌تر از جامعه‌ی خویش و حوادث آن حاصل نماید، اما وجه ملال‌انگیز «تکلیف» اغلب، مطالعه‌ی تاریخ را ناخوشایند می‌سازد و نوجوان از روی شتابزدگی روحیات توجه‌ناپذیری بدان می‌نماید. زیرا نخستین تلقی نوجوان در ارزیابی تاریخ عبارت از ورق خوردن دفتر رویداد و گذشتن زمان حوادثی است که می‌پندارد، در اکنون او امکان وقوع ندارد. از این رو به نظر می‌رسد کار بر پندار نوجوان مقدمه‌ی مطلوب فراگیری درس تاریخ است و روش کار استفاده از فنونی کمک آموزشی است تا آموزه‌های تاریخی را متناسب با روحیات نوجوانان به آنان منتقل سازد.

تردیدی نیست که داستان نویسی یکی از فنون جذاب و مؤثر در انتقال مفاهیم تاریخی است و نویسنده می‌تواند حوادث سالیان دور و نزدیک را به روش داستان‌سرایی بازنویسی کند. چنان‌که نویسندگان «داستان‌های دینی» نیز از این روش بهره می‌گیرند. روش دوم آن است که نویسنده‌ی داستان عناصر آن را به نفع پدید آوردن روایتی بدیع به کارگیرد و همزمان آموزه‌های تاریخی را به روند داستان بیافزاید تا درونمایه‌ی آن قوام یابد. چنان‌که بانو «نازک سابایارد» نویسنده‌ی معاصر لبنان در داستان «فی ظل القلعه» از این روش استفاده کرده است.

داستان «فی ظل القلعه» در گروه داستان‌های نوجوانان قرار می‌گیرد. پرواضح است که نویسنده با آن که خود دوران نوجوانی را پشت سر نهاده، باید افزون بر مهارت فنی نگارش داستان، دانش عمومی تربیت نسل نوجوان را حایز باشد. از سوی دیگر نگارش داستان نوجوان فرهیختگی سزاواری می‌طلبد و سزاوار است نویسنده موضوعاتی عبرت‌آموز را در حوادثی سرگرم‌کننده و هیجان‌برانگیز گنجانیده و خواننده‌ی نوجوان را وادار به کنجکاوی نماید و او را تا پایان داستان بر مطالعه بنشانند. در این مقاله تلاش می‌شود روش بانو سابایارد در نگارش داستان و ایفاد آموزه

های تاریخی بررسی گردد. در بیان پیشینه ی پژوهش می توان به مقاله ی میشل جحا با عنوان «تقسیم نقدیه علی وتر روایه نازک یارد و فن الاقصوه» اشاره کرد. (زیدان، ۱۹۹۹م/۷۲۱)

۱- انواع داستان

امروزه نویسندگان داستان از روش های متفاوتی در پرداختن به عناصر آن بهره می گیرند. البته داستان در یک دسته بندی کلی در دونوع روایت حوادث و حکایت شخصیت ها قابل ارزیابی است. با این حال «دکتر نجم» انواع کامل تری را ارائه نموده است. نخستین نوع داستان بر اساس تقسیمات وی داستان «رویدادها» است که نویسنده در آن به بیان حوادث می پردازد. نوع دوم داستان «اشخاص» است که نویسنده در آن برخلاف نوع اول توجهی ویژه به شخصیت (ها) داستانش دارد و آن (ها) محور حوادث قرار می گیرند. نوع سوم داستان «تمثیلی» است. ناقدان داستان نوع چهارم آن را داستان «نسل ها» نام داده و جنگ و صلح تولستوی را ذیل آن گنجانده اند. نوع پنجم داستان از نظر دکتر نجم داستان «دوره» ی معاصر یا سرنوشت است و نوع آخر داستان های «تاریخی» اند که نویسنده شخصیت ها و حوادث تاریخی را با استفاده از کارکرد عناصر داستانی باز سازی می کند و گاهی در آن ها برای پدید آوردن اثری بدیع دخل و تصرف می نماید. (نجم، بی تا/۱۶۲)

از جمله نویسندگان داستان های تاریخی در فارسی می توان از زین العابدین رهنما نویسنده ی داستان زندگی امام حسین (ع) نام برد که در دو مجلد به چاپ رسیده است. با این حال نویسندگان گاهی با استفاده از آموزه های تاریخی به نگارش داستان روی کرده و در مسیر داستان از حوادث تاریخی یاد می کنند. چنان که بانو یارد داستان «فی ظل القلعه» را به این روش تحریر نموده است.

۲- معرفی داستان «فی ظل القلعة»

داستان «فی ظل القلعة» اثر دکتر نازک سبابا یارد، داستان نویس و منتقد آثار ادبی و مدرس دانشگاه آمریکایی لبنان است. او در ۱۹۲۸م در شهر بیت المقدس ولادت یافت و پس از تحصیلات مقدماتی به عنوان دانشجوی کارشناسی در دانشگاه قاهره پذیرفته شد. بانو یارد سپس موفق به اخذ درجه ی دکترا از دانشگاه آمریکایی بیروت در رشته ی زبان و ادبیات عربی گردید. او تا ۱۹۹۶م نه عنوان کتاب را به دنیای چاپ و نشر سپرد که ۵ عنوان آن ها داستان است. از جمله داستان های نازک سبابا یارد می توان به «نقطه الدائرة»، «الصدی المخنوق»، «کان الامس غدا»، «تقاسیم علی وتر ضائع» و «بیروت، هل نعرفها؟» اشاره کرد. (زیدان/۷۲۰) این نویسنده ی لبنانی داستان «فی ظل القلعه» را در ۱۸ فصل و ۱۵۵ صفحه برای نوجوانان به تحریر کشیده است. این کتاب توسط دارالکتاب العالمی لبنان در ۱۹۹۹م به چاپ رسید.

۳- شخصیت پردازی در «فی ظل القلعة»

یکی از ویژگی های قلم بانوان نویسنده در لبنان اعتناء رایج به «دختر نوجوان» در شخصیت پردازی داستانی است. آن در مقایسه با ادبیات داستانی ایران از امتیازات ادبیات زنان لبنان شمرده می شود. زیرا با آن که دختر و زن جوان در ادبیات داستانی ایران نیز گاهی شخصیت اصلی حوادث قرار گرفته اند- چنان که در «سوشون» اثر «سیمین دانشور» مشاهده می شود- اما باید دانست که نویسندگان داستان های نوجوانان در لبنان با قرار دادن دختران جوان در کانون حادثه ی اصلی و حوادث فرعی توفیق بیشتری در پرداختن به شخصیت دختران نوجوان کسب نموده اند.

هویدا است که «شخصیت» داستان عنصری اساسی در آن است و نویسنده اغلب می کوشد تا او را واقعی جلوه دهد. (دقیقیان، ۱۳۷۱ش/۷۵) شخصیت اصلی کسی است که در کانون مهم ترین حوادث داستان قرار دارد و با کشمکش های خود موجب ساختار روایی داستان می شود. او مهم ترین درون مایه و یا حس داستانی را منتقل می کند و یا دست کم در انتقال آن نقشی اساسی دارد. (میر صادقی، ۱۳۶۴ش/۸۴)

کسانی که در کنار او قرار می‌گیرند، شخصیت‌های فرعی داستانند و هر چند تأثیر چندانی بر روند شکل‌گیری حوادث اصلی داستان ندارند، اما آن را به پیش می‌برند و پیچیده و جذاب می‌سازند و معمولاً در ایجاد انگیزه برای خواندن داستان نقش محرک را باز می‌کنند. (جمالی، ۱۳۸۵ش/۷۲-۷۴) هرچند بانو یارد در «فی ظل القلعه» اشخاص زیادی را برای روایت حوادثش گرد آورده، اما شخصیت اصلی و برخی از شخصیت‌های فرعی آن به ترتیب ذیل کمک شایانی به هدف آموزشی داستان نموده‌اند.

ندا شخصیت اصلی داستان «فی ظل القلعه» دختری نوجوان است که با عمه‌ی کهنسالش زندگی می‌کند. «ندا» چهارده سال دارد و دانش آموز دبیرستان است. نویسنده در طول داستان حوادثی می‌آفریند که طی آن‌ها شخصیت نوجوان نرم نرم شکل گرفته و کم‌کم ظهور می‌یابد. او دختر نوجوان داستان را در کنار نوجوانان دیگر قرار داده و در حوادث فرعی جمعشان را جمع می‌گرداند تا با فراهم آوردن گروه دوستان به واقعیت‌سان بودن داستان مدد رساند.

سامیه بانو نازک سابیارد با قراردادن «سامیه» به عنوان دختری که عموماً روحیاتی مشابه «ندا» دارد، جزئیات روحیات دختری نوجوان را که در شخصیت پردازی «ندا» ناگفته مانده، تکمیل می‌کند و با توصیف گریز «سامیه» از درس و کتاب، تفاوت تلقی «ندا» و «سامیه» را در تحصیل نمایان می‌سازد تا داستان خود را با رویکردی واقع‌بینانه نسبت به روحیات دختران جوان، از مثبت‌اندیشی صرف ایمن‌ساز و آن را نزد مخاطب نوجوان باورپذیر گرداند.

عمه خانم فصل اول داستان با توصیف صبحگاه روز «ندا» آغاز می‌شود. او پدر و مادر خود را در حادثه‌ی سقوط هواپیما از دست داده و با دوشیزه‌ی کهنسال که «عمه»‌ی اوست، در شهر «جبیل» زندگی می‌کند. عمه‌اش «سلمی» معلمی بازنشسته است که به سبب کهولت به مراقبت‌های پزشکی نیز نیاز دارد. اما ضعف قدرت پرداخت به او اجازه نمی‌دهد که همواره تحت معاینه و درمان قرار گیرد.

معلم تاریخ مادام «للیلی» معلم تاریخ مدرسه با عمه‌اش سابقه‌ی دوستی دارد. او می‌داند که «ندا» اهل شهر «جبیل» نبوده و بدلیل زندگی نزد عمه‌اش، آنجا زندگی می‌کند و احتمالاً درباره‌ی اماکن تاریخی شهر اطلاع چندانی

ندارد. از همین رو بنا به درخواست «ندا» کتابی درباره‌ی تاریخ شهر «جبیل» به او می‌دهد.

میسون «ندا» در فصل هفتم با پندار یافتن گنج در مکان‌های قدیمی شهر به منزل معلمش می‌رود تا از او کتابی درباره‌ی آثار باستانی «جبیل» امانت بگیرد. او دختر جوانی را نزد معلمش می‌بیند که «میسون» نام دارد. «میسون» دختری اهل «صیدا» است که از رشته‌ی پرستاری فارغ‌التحصیل گشته و برای گذراندن ایام کارورزی درصدد اجاره‌ی اتاقی برآمده است. معلم در دیدارش با «ندا» درباره‌ی اجاره‌ی اتاقی برای «میسون» در منزل «عمه» سخن می‌گوید و روز بعد در ملاقات با «عمه» موضوع را بیان می‌نماید.

عموی ندا او مردی مهاجر نشین است که در ایالت «نیوجرسی» آمریکا زندگی می‌کند. فردی اهل داد وستد است و در محل زندگی‌اش سوپرمارکتی را اداره می‌کند. همسرش آمریکایی است و آنان سه فرزند دارند. دو عموزاده‌ی «ندا» دانشجو هستند و سومی دخترکی همسن اوست. عموی «ندا» چند روز در شهر «جبیل» بسر خواهد برد. او به لبنان آمده تا «ندا» را نزد خود به مهاجر برد.

۴- حادثه پردازی در «فی ظل القلعة»

۴-۱- هندسه‌ی حوادث داستان

حوادث داستان نتیجه‌ی رویدادهایی است که شخصیت‌های آن از سر می‌گذرانند آن در واقع موقعیتی مکانی و زمانی است که اشخاص داستان در آن‌ها به نقش‌آفرینی می‌پردازند. (مستور، ۱۳۷۹ش/۲۸) به عبارت دیگر دو عنصر اساسی مکان و زمان هستند که صحنه‌ی حوادث را بوجود می‌آورند.

۱-۱-۴- حوادث محدود به مکان

طبیعتاً هر داستان مکان‌هایی دارد که شخصیت‌هایش در آن‌ها به ایفای نقش خود می‌پردازند. مکان داستان شامل همه‌ی موقعیت‌های موجود در زندگی روزمره است و بیشتر نویسندگان می‌کوشند تا حوادث داستان‌های خود را در مکان‌های مختلفی که نشان‌دهنده‌ی وضعیت اجتماعی، طبقاتی و شغلی افراد باشد، معمول سازند. (یونسی، ۱۳۵۱ش/۴۱۶)

سابایارد در این داستان جغرافیای فراخی را در برابر خواننده می‌گشاید و گاهی شخصیت‌های داستان را از شهر کوچک «جبیل» در مسیر «بیروت» به «طرابلس»؛ به پایتخت می‌کشاند و زمانی آن‌ها را از قاره‌ای دیگر مانند «آمریکا» فرا می‌خواند و به جمع سایر شخصیت‌ها وارد می‌نماید. سپس حوادث را در آن‌جاها جاری می‌سازد. از همین رو «سامیه» که در فصل سوم در جستجوی شغلی پاره وقت برآمده تا پولی به دست آورد، در فصل پنجم ناامید از بدست آوردن کاری در «جبیل»؛ تصمیم می‌گیرد نزد خاله‌اش به بیروت برود. او زمانی که به بیروت می‌رسد، درمی‌یابد که نشانی را نمی‌داند، اما سرانجام شماره‌ی تلفن خاله را با اضطراب و دلهره از مخابرات جستجو کرده و به منزلش می‌رود.

از سوی دیگر عموی «ندا» در فصل پانزدهم داستان ظاهراً به منظور دیدار خواهرش از ایالت «نیوجرسی» آمریکا به لبنان آمده، اما در واقع می‌خواهد با دوشیزه‌ی کهنسال درباره‌ی سفر «ندا» به مهاجر و زندگی در آمریکا صحبت کند و یا در فصل شانزدهم «ندا» عمو و عیالش را به گردشگاهی خارج از شهر «جبیل» که منطقه‌ای حفاظت شده است، می‌برد.

هرچند گاهی حوادث داستان خطر جانی در پی دارد. از آن‌جا که «ندا» همراه «سامیه» و سایر دوستان به دریا می‌زنند، اما از بد حادثه قایقشان گرفتار باد و باران می‌شود و «ندا» که شنا کردن نمی‌داند، به دریا می‌افتد. البته سرانجام تن خسته و نیمه‌جان وی با حرکت امواج به ساحل می‌رسد.

به این ترتیب نویسنده با آفرینش حوادث داستان؛ افزون بر آن که منطقه‌ی جنگلی و ساحل دریا را کنار هم قرار می‌

دهد و منظره ای دلپذیر را برداستان حاکم می سازد، شخصیت هایی را از شهرمدرن «نیوجرسی» به روستا شهر «جیبیل» می آورد تا نمادی از مدرنیسم و سنت را کنار یکدیگر قرار دهد و ایده ی زندگی را به دو روش مدرن و سنتی، با طرح پیشنهاد عمومی «ندا» برای مهاجرت وی به آمریکا به چالش می کشد. هرچند «ندا» مسافرت شوق برانگیز را به آمریکا برای اقامت دائم نمی پذیرد.

۲-۱-۴- حوادث گسترده در بسترزمان

عنصرزمان اساس و بنیادی است که شکل داستان روی آن چیده می شود. ویژگی مهم زمان آن است که با گسترده گی خود شرایطی را برای نویسنده مهیا می کند، تا آزادانه جهان پیرامون را توصیف کند. (صیداوی، ۲۰۰۳/م ۹۷)

بانو یارد در «فی ظل القلعه» با انتخاب دخترکی نوجوان و پرداختن به دغدغه های او ابتدا بستر حوادث را در زمان حال قرار داده و رویدادهایی را در حدود مکان های وقوع حوادث روایت می کند. هرچند سفرهایی کوتاه یا بلند برای برخی از شخصیت های فرعی ترتیب می دهد و به این روش بر وسعت جغرافیای حوادث می افزاید، اما نمودار خطی روایت تابع فراز و فرود در پیشرفتی مستقیم گردیده و موقعیت های گره خیز داستان از زندگی «اکنون» سربرنمی تابد .

به این ترتیب «ندا» نزد نویسنده دانش آموز نوجوانی است که در منزل «عمه» اش در «جیبیل» بسر می برد و به سبب تکیه بر معیشت بانوی کهنسال، دچار دغدغه ی معیشت ناکافی زندگی است . او و عمه اش در ایام تعطیلات چند روزی میزبان عمو و همسرش که از فرنگ آمده اند، می گردند. ولی از دغدغه ی مقدمات پذیرایی از مهمانان فارغ نیستند. «ندا» با نوعی تشریک مساعی در کار میزبانی قدردانی «عمه» را برمی انگیزد . هرچند حوادث پایان نمی پذیرند و پیشنهاد مهاجرت دخترک نوجوان به دنیای جدید و برخوردارشدن از زندگی مدرن و معیشت کافی نزد عمو در آمریکا، مطرح می شود ، اما «ندا» آن را نمی پذیرد. ناگفته پیداست که آن پایان انتظار خواننده ی نوجوان را برنمی آورد و قلم نقد را درصدد جستجوی «واقعیت» داستان برمی آورد تا عوامل کناره گیری قهرمان داستان از

زندگی مدرن برملا شود. از این رو نویسنده برخوردار از مهارتی فنی و تحسین برانگیز به حادثه پردازی داستان مدد رسانده و از حوادث محدود به حوادث گسترده ی «فی ظل القلعه» راه می برد و روش جدیدی را با غرس «اکنون» در «گذشته» ابداع می کند.

به این ترتیب نازک سابایارد با گزینش مکانی تاریخی و ایجاد برشی عمودی در روایت داستان حوادثی تاریخی را وارد جریان روایت می نماید. او ابتدا با اشاره ای گذرا به چشمداشت شخصیت اصلی داستان در یافتن گنج از مکان های قدیمی و بناهای تاریخی، خطر کهنگی موضوع را وارد داستانش می کند، اما از آن خطر در ایجاد فرصتی برای شخصیت داستان بهره می جوید. از این رو دخترک نوجوان درصدد برمی آید تا با مطالعه ی تاریخ اماکن قدیمی شهر «جبیل» اطلاع کافی از ساخت بنایا بدست آورد. قهرمان داستان به این روش از حوادثی که طی قرن ها در آن مکان تاریخی روی داده ، سخن می گوید.

۲-۴- حوادث تاریخی در حادثه داستانی

باید دانست «نازک سابایارد» اخبار تاریخی قلعه ی شهر «جبیل» را سهمیه بندی کرده و در هر فصل از داستان به فراخور حادثه ای که برای قهرمان اصلی یا شخصیت های فرعی روی می دهد، به قسطی از آن می پردازد. از این رو با شکل گیری دومین گره داستان، «سامیه» در جستجوی کاری پاره وقت برای گذراندن ایام فراغت به بازار محلی می رود و از آن جا به سوی «قلعه» کشیده می شود.

سپس نویسنده قدم به قدم «سامیه» مشاهدات دخترک را بیان کرده و به توصیف قسمت هایی از بنای «قلعه» می پردازد. سپس خانواده ی «سامیه» درصدد جستجوی او برمی آیند و «ندا» برای یافتنش بسوی «قلعه» راه می یابد و دانسته هایش درباره ی تاریخی شهر «جبیل» و بناهای قدیمی آن رو می شود. پس نویسنده او را به گوشه و کنار «قلعه» می فرستد و «ندا» با خود پرسشگری درباره ی مکان های پرمخاطره «قلعه» سخن می گوید. آنگاه سخن به سایر مکان های «قلعه» کشیده می شود که قدم به قدم «ندا» در جستجوی «سامیه» توصیف می شوند.

به این ترتیب آموخته‌های تاریخی «ندا» با مشاهداتش ترکیب می‌گردد و او در بنای قلعه‌ی شهر «جبیل» بخشی را که با استفاده از سنگ‌های معبد رومیان باستان و از قرن اول میلادی بجا مانده، می‌بیند و قسمتی دیگر را که توسط صلیبی‌ها در قرن چهارم بازسازی گردید، مشاهده می‌کند. سپس بیاد می‌آورد که آن بنا در قرن یازدهم توسط «بنی‌عمار» ترمیم شد و در قرن دوازدهم توسط عرب‌ها به شکل قلعه برافراز گردید و نمای تالار زیبای آن توسط «ممالیک» که آن زمان حاکمان مصر و شامات بودند، در قرن چهاردهم به انجام رسید. (سابایارد، ۱۹۹۹م / ۴۱)

افزون بر آن، نویسنده نرم‌نرم سخن را به اشیاء داخل قلعه و هدایا و تحفه‌های قدیمی مغازه‌های بازار محلی می‌کشاند تا با گوش فرا دادن «ندا» به سخنان فروشندگان، خواننده را در جریان میراث فرهنگی لبنان که از دوران رم باستان و دوره‌ی فنیقی‌ها بجا مانده، قرار دهد.

۱-۲-۴- گردشگری در تاریخ

با آن‌که «سابایارد» در داستان خود، به روشی جالب وارد مطالعه‌ی تاریخ «جبیل» شده و مناظر داخلی و نمای بیرون بنای تاریخی آن را در چند فصل خوب توصیف کرده، اما ابتکار دیگری فراهم آورده و نقش راهنمای گردشگران را به شخصیت اصلی بخشیده تا از بن بست حوادث جلوگیری کند و ماجراهای جدیدی را وارد داستان نماید.

پس نویسنده گردشگری علمی را برای «ندا» فراهم می‌آورد که با توافق «میسون» قرار می‌شود در روز تعطیل آخر هفته صورت گیرد. از این رو «ندا» پیش از آخر هفته به منظور مروری بر دانسته‌های خود به عنوان راهنمای بنای تاریخی و تطبیق آنچه که خواننده با مناظر تاریخی، به منطقه‌ای که «قلعه» آنجا واقع شده، می‌رود و بار دیگر مانند فردی علاقمند به آثار تاریخی و با آرامش، آنچه را که می‌بیند و آنچه را که در مورد «قلعه» خواننده و یا از معلم تاریخ درباره‌ی شهر «جبیل» شنیده، مرور می‌کند.

۲-۲-۴- ارائه ی جذابیت شهر تاریخی جبیل در برابر مدرنیسم

باید دانست که نویسنده به آفرینش رویدادهای ذکر شده که در فضای متعارف داستان امکان وقوع یافته، بسنده نمی‌کند؛ بلکه از حضور عمومی «ندا» برای در برابر هم قرار دادن سنت و مدرنیسم بهره می‌برد. از آن جا که سخن بایبان شغل عمومی «ندا» در فروشگاه‌های چند منظوره به اقتضای نیاز شهروندان کلانشهر «نیوجرسی» شروع می‌شود و با بضاعت اندک عمه ی «ندا» در شهر «جبیل» برای مهیا کردن مقدمات استراحت میهمانان ادامه می‌یابد.

سپس نویسنده از عرف شرقی مدد می‌جوید و مکان استراحت شبانهگاهی میهمانان با تدبیر «ندا»، هماهنگ با میهمان نوازی مردم مشرق زمین مهیا می‌گردد. آنگاه دختر نوجوان در برابر پاکتی که «عمو» به رسم هدیه به وی می‌دهد تا آنچه لازم دارد، اکتیاع نماید؛ قرار می‌نهد تا به رسم سپاسگزاری آنان را به دیدن «قلعه ی جبیل» ببرد، افزون بر آن، درصدد برمی‌آید تا با پولی که «عمو» به وی هدیه داده، برایشان یادگاری بخرد.

«ندا» در ادامه ی داستان میهمانان را به دیدن «قلعه ی جبیل» می‌برد و مانند راهنمای گردشگران از دوران های مختلف تاریخی بنای قلعه و تمدن های فنیقی و رومی سخن می‌گوید و تغییرات گوناگون بنای آن را در روزگار صلیبیان و ممالیک و امپراطوری عثمانی خاطر نشان می‌سازد. هرچند حوادث داستان متوقف نمی‌شود و با پیشنهاد «ندا» گردش میهمانان در پارکی حفاظت شده که در فاصله ای نه چندان دور از شهر «جبیل» قرار دارد، میسر می‌شود.

به این ترتیب نویسنده تاریخ و طبیعت لبنان را در کنار هم می‌نهد و از عرف شرقی برای پر کردن فضاهای خالی از رونق مادی بهره می‌برد تا جذابیت مثال زدنی مدنیّت شرقی را به داستان خود ببخشد و سبب تعلق خاطر شخصیت اصلی داستان را به زندگی در کنار عمه ی کهنسالش برملا سازد.

۵- درونمایه ی شرقی داستان در شخصیت پردازی زن

درونمایه را فکراصلی و مسلط بر اثر ادبی دانسته اند. آن خط یا رشته ای است که موقعیت های داستان را به هم پیوند می دهد و فکر و اندیشه ی حاکمی که نویسنده براساس آن کار آفرینش داستان را به انجام می رساند. (میرصادقی/۱۷۲) نویسنده ی این داستان اوج و حسیض حوادث داستانش را با فرهیختگی سزاوار تحسین درمسیری واضح رقم زده و با قرار دادن دخترنوجوان و دوشیزه ی جوان و کهنسال در بطن رویدادها نه تنها به جذابیت داستان افزوده؛ بلکه هویت زن شرقی را با توصیف رفتار قهرمان اصلی و شخصیت های فرعی داستان به نمایش گذاشته است.

به این ترتیب «ندا» که با عمه ی کهنسالش بسر می برد، با اطلاع از قدرت مالی ناکافی بانوی بازنشسته درصدد چاره جویی برمی آید و از فکر ناپخته ی پیدا کردن گنج در بنای قدیمی «قلعه» به راهنمایی گردشگران آن راه می برد. هرچند نقش راهنمایی مزد بگیر را در طول داستان ایفا نمی کند. اما از خود شخصیتی پویا براساس ایده ی راهنمایی گردشگران بروز داده و درصدد جمع آوری اطلاعات تاریخی شهر «جلیل» و قلعه ی آن برمی آید. اوضمن درک ضعف معیشت عمه اش و کمبود امکانات زندگی، روحیه ی افراد اهل مدارا و یاریگر را نمایان می سازد و سرانجام توانایی تصمیم گیری خود را بدور از پرداختن به رویاهای شیرین، در برابر پیشنهاد سفر به خارج و زندگی در دنیای مدرن اظهارا نموده و از خود در برابر عمه ی سالخورده اش، احساس مسئولیت بروز می دهد و موضوع سفرش را به آمریکا به زمانی دیگر موکول می کند.

البته به نظر می رسد، نویسنده در پرداختن به شخصیت «سامیه» خطر پذیری نموده و او را که از درس و کتاب گریزان است، دخترکی سر به هوا نشان می دهد که برای بدست آوردن چند سکه درصدد کاری پاره وقت برمی آید. پس «سامیه» در جستجوی کار از بازار محلی منطقه ی «قلعه ی جلیل» پای فراتر نهاده و سراز بیروت درمی آورد تا نزد خاله اش رود. بحران این حادثه زمانی به اوج می رسد که او بدون نشانی خاله اش در خیابان های پایتخت سرگردان می ماند و مردی فرصت طلب تظاهر می کند، درصدد یاری اوست. با این حال آموخته های مادر در تعامل با مردان ناشناس به یاری اش می شتابند و او از مهلکه ی خود ساخته جان سالم بدر می برد و با خیرخواهی بانویی

از طریق شماره ی تلفن منزل خاله اش، نشانی او را می یابد.

نازک سابایارد منش زن شرقی را باردیگر درپرداختن به شخصیت «میسون» افشاء می کند. او با آن که «میسون» را دوشیزه ای تحصیل کرده و امروزی معرفی می کند که برای خروج از منزل از آراستگی معمول دختران جوان غفلت نمی نماید و حتی با جوانی معاشرت دارد که گاهی ساعات فراغت خود را بیرون از منزل با او می گذراند. با این حال دوشیزه ی جوان را علاقمند به خانواده نشان می دهد، چنان که وی براساس هنجار خانواده های شرقی از خواستگاری مرد جوان شادمان می شود و به منظور آشنایی وی با خانواده اش درصدد برمی آید تا دیدار آخر هفته شان را در منزل پدر و با حضور بزرگان خانواده به انجام رساند. (سابایارد/۹۲)

البته نویسنده در بیان شخصیت عمه ی «ندا» تفصیل چندانی ارائه نکرده ، اما همزمان با ترسیم شادمانی «میسون» و تبریکات بانوی کهنسال به وی ، فضولی دخترک را برمی انگیزد تا سبب تجرد عمه اش را از وی بازپرسد. به این ترتیب نویسنده مجال سخن را بنا به ضرورت پاسخ دادن می گشاید تا دوشیزه ی کهنسال در مقام منتقدی مطلع از عرف ازدواج در آن روزگار سخن گوید. پس « عمه ی ندا» به عرف انتخاب عروس توسط مادر داماد در ایام قدیم ، بدون اعتناء بزرگترها به آشنایی آن دو با یکدیگر اشاره می کند و به سرنوشت خود که دختر بزرگ خانواده بوده و در فقدان پدر شریک غم مادر گردید تا فرزندان کوچکتر را سرپرستی کند، می پردازد . آنگاه سخن به سن مناسب ازدواج دختران لبنانی کشیده می شود تا «عمه» دربرابر اظهار نظر «ندا» درباره ی سن بالای ازدواج درغرب، به تفاوت دو جامعه لبنان و آمریکا راه برد.

۶- ادبیات آموزشی داستان

آثار ادبی گاهی به منظور ایفاد مفاهیم آموزشی فراهم می آیند وادیب صاحب اثر با استفاده از نوع ادبی و برخوردار از فنون گوناگون به منظوری ارشادی و تعلیمی در آفرینش اثر راه می برد. موضوع ارشاد و تعلیم در این آثار مجال های مختلفی را دربرمی گیرد و آموزه های تاریخی نیز می تواند یکی از مجال های آثار قرار گیرد.(داد،۱۳۸۵ش/۲۱)

از این رو بانو نازک سابایارد در موقعیت های مناسب داستان «فی ظل القلعة» با اطلاع از تاریخ دوره های میانی حکومت مسلمانان در شامات و آگاهی از تاریخ تمدن های باستانی شرق دریای مدیترانه به روایت سرگذشت تاریخی شهر «جبیل» همت گماشته است.

۶-۱- فضاسازی مناسب تصویر تاریخی

بانو «سابایارد» ابتدا داستان را با صدای زنگ ساعت آغاز می کند تا «ندا» مهیای رفتن به مدرسه گردد. او به این روش دانش آموزی می آفریند و او را به آشپزخانه می فرستد تا نه این که صبحانه ی آماده ی او را وصف کند ؛ بلکه در نخستین رویکرد به رویدادهای گذشته ، جزئیات عکس عمه اش را شرح دهد که آن بانوی کهنسال بر دیوار اتاق نشیمن نصب کرده و به عنوان یادگاری از روزگار جوانی اش و تدریس در مدرسه باقی مانده است.

۶-۲- ارائه ی شخصیت داستانی با اطلاعات تاریخی

نویسنده با حضور معلمی کهنسال و بازنشسته (عمه ی ندا) در منزلی که شخصیت اصلی داستان در آن بسر می برد، انتظاری را پدید آورده که از راه سخن درباره ی ایام گذشته برآورده می گردد . او آنگاه از معلم تاریخ که بانویی جوان است، یاد می کند و با ارائه ی اطلاعات وی از «معبد المسلات» در جنوب «قلعه جبیل» و سنگ معبد رومیان باستان و دیواره های آن که درسه دوره ی متوالی بازسازی و ترمیم گردید، تا به شکل قلعه درآمد، به آموزه های تاریخی راه می برد و سپس از روحیه ی جستجو گر «ندا» مدد می جوید تا داده های تاریخی داستان را کامل نماید.

۶-۳- بهره برداری از مطالب کتاب های کمک آموزشی تاریخی

نویسنده با استفاده از فضای آموزشی مدرسه از کتاب های کمک آموزشی درس تاریخ یاد می کند که در اختیار شخصیت اصلی داستان قرار می گیرد. پس با استفاده از حادثه پردازی به بیان رویدادهای روزگارپیشین که در آن

کتاب‌ها ذکر شده، راه می‌برد. از این رو «ندا» به منزل معلم تاریخ گسیل می‌شود تا با امانت گرفتن کتاب‌هایی با مضامین تاریخی درباره‌ی آثار قدیمی شهر «جبیل» اطلاعاتی فراهم آورد.

آنگاه نویسنده از کتابی دیگر با عنوان «شهر اساطیر العالم» که مطالبش مربوط به تاریخ روم باستان بوده، استفاده می‌کند تا هنگام گردش دریایی «ندا» و دوستانش با قایق و حادثه‌ی افتادن به آب و به اغماء رفتن «ندا» که پیشتر اشاره شد، گفتگویی با الهه‌های معابد رومی برای «ندا» در حالت اغماء فراهم آورد و اطلاعاتی را به این روش درباره‌ی آن معابد در شهر «جبیل» و سایر نواحی لبنان که از راه مطالعه‌ی آن کتاب به شخصیت اصلی داستان وام داده، باز گو کند.

۴-۶- فراهم آوردن مکان‌های گردشگری تاریخی

بانو «سابایارد» به منظور بیان رویدادهای داستان در موقعیت‌های مناسب از مکان‌های متنوعی یاد می‌کند که حوادثی به اجمال یا تفصیل در آن‌ها مترتب گشته است. البته چنان‌که از نام داستان نیز برمی‌آید، بسامد «قلعه‌ی جبیل» بیش از سایر مکان‌هاست، از آنجا که آن «قلعه» در حوادث مختلف داستان محل رجوع شخصیت‌های آن است. البته تکرار نام «قلعه‌ی جبیل» به سبب کاربرد مکان‌های تودرتو یا فراخی است که در بردارد و قسمت‌های مختلف آن مانند آرامگاه پادشاه «ابیشمو»؛ ستون‌های باستانی رومیان؛ صحنه‌ی تئاتر امپراطوری رم شرقی؛ مجسمه‌ی الهه‌ی نگهبان با حوادثی که در روزگار پیشین از سر گذرانده، مکان‌های حوادث گوناگون داستان «فی ظل القلعة» می‌گردد.

با این حال نویسنده با برجسته‌سازی کلیسای «یوحنا قدیس» در سخنان «ندا» که برج ناقوس آن در نزدیکی مناره‌ی زیبای مسجد بزرگ شهر برفراز گردیده و ذکر همجواری آن دو بنا در نزدیکی «قلعه‌ی جبیل» پرسشی را درباره‌ی پیوند سمبلیک مسیحیان و مسلمانان در ذهن «ندا» می‌نشانند.

۶-۵- استفاده از گفتگوهای دانش آموزی در بیان رویدادهای تاریخی

گفتگو عملی دوطرفه است که نویسنده آن را به منظور تصویرگری کامل حادثه‌ی داستان به کار می‌گیرد و دامنه‌ی سخن را با آن می‌گسترده و گوینده و مخاطب را در رابطه‌ای متقابل قرار می‌دهد که ناگزیر از دقت در طرف مقابل و پاسخ به اوست. نویسنده به روش گفتگو می‌تواند درباره‌ی سرشت و افکار شخصیت‌های داستان سخن گوید و یا محل حادثه را به مکان دیگر بکشاند و داستان را در توصیف عناصر و تحلیل حادثه توانمند کند. (عبدالسلام،

۱۹۹۹م/۱۴ و ۶۹؛ درآج، ۲۰۰۲م/۶۸)

بانو سابایارد از فن گفتگو در وارد ساختن ادبیات آموزشی به داستان بهره‌شایسته برده است. از آن رو که او ضمن بیان رویداد گردش تفریحی شخصیت‌های داستان، با استفاده از فن پرسش و پاسخ، گفتگویی میان «ندا» و دوستانش برقرار می‌سازد. به این ترتیب «ندا» ضمن سخنان دوستانش از تخریب کلیسای «یوحنا قدیس» شهر «جبیل» توسط نظامیان انگلیسی در ۱۸۴۰م با خبر می‌شود و درمی‌یابد که ارتش انگلستان به سبب درگیری با نظامیان حکومت عثمانی در جنگ جهانی اول خسارت‌هایی را به بنای کلیسا و «قلعه‌ی جبیل» وارد ساخت. سپس گفتگوی همکلاسی‌ها با نوعی مانور علمی میانشان ادامه می‌یابد و سخن به ذکر تاریخ ایوبیان و جنگ‌های صلیبی که باعث خسارت بنای مسجد بزرگ جبیل گردیده بود، کشیده می‌شود تا از این راه نویسنده مطالبی را درباره‌ی تاریخ پیشین و معاصر مکان‌های تاریخی شهر «جبیل» وارد روند داستان نماید.

۶-۶- ذکر اسطوره‌ها در روایت رویدادهای تاریخی

اغلب اسطوره‌شناسان اسطوره را روایتی دیرپا می‌دانند که اصالتی ندارد، اما دارای دلالتی مدنی و معین و معانی مرموزی است که با وجود ابرناسان‌ها در قصه‌های وهم‌انگیز و غیر واقعی صورت می‌پذیرد. (شاهین، ۱۹۹۶م/۱۵)

بانو «سابایارد» با در نظر داشتن ویژگی اسطوره‌ساز آثار باستانی و بناهای قدیمی بسا نام‌الهی‌های تمدن‌های باستانی فنیقی و رومی را وارد داستان می‌نماید و از «ادونیس» و «عشتروت» و «اشمون» سخن می‌گوید و حتی با

حادثه آفرینی داستانی اسطوره ای را تعریف می نماید چنان که پیشتر هم اشاره شد، «ندا» در گردشی دوستانه که با تفریح و تفرج شروع شد و با نشستن در قایق ادامه یافت ، به درون آب می افتد و چون شنا نمی داند، در آستانه غرق شدن دچار بیهوشی و نوعی اغماء شده و در عالم اوهام جزئیات اسطوره ی «ایزیس» و «اوزیریس» را باز خوانی می کند.

۶-۷- اشاره به ادبیات دیرین مردمی و سابقه ی تاریخی زبان عربی

یکی از آثار پرسابقه در تاریخ فرهنگ ملل ، در کنار آثار مادی بجای مانده از اقوام و تمدن های گوناگون که سرنوشت نسل های دور و نزدیک را با چین و شکن بناهای قدیمی بازگو می کند ؛ مثل ها و سخنان مشهور اقوام مختلف است که نه تنها سینه به سینه در نسل های متمادی می چرخد؛ بلکه بسا مرز های جغرافیایی را درنوردیده و در مردمی دیگر و با گویشی نو بازگو می گردد. (حجازی، ۲۰۰۶م/۱۰)

بانو «سابایارد» با اطلاع از گران سنگ بودن ضرب المثل های مردمی ، گاهی از آن ها در معمول ساختن تصور حوادث داستان بهره جسته است. او از داشتن کتاب «امثال لافونتین» آرزویی برای شخصیت اصلی داستان می آفریند و سپس در راستای اصالت ادبیات مردمی و سابقه ی دیرین کاربرد ضرب المثل ها تناسبی قابل ملاحظه میان آثار تاریخی داستان و ضرب المثل هایی که قهرمان اصلی و یا شخصیت های فرعی به کار می برند، فراهم می آورد.

از همین رو «ندا» ضمن به یاد آوردن نام قدیم شهر «جیبیل»، با استفاده از سخن مشهور «هرکه به من کلمه ای آموزد، مرا بنده خویش سازد» به قدر دانی از معلم قبلی اش راه می برد. «سامیه» نیز که در پی بدست آوردن کاری نیمه وقت به «قلعه ی جیبیل» کشیده شده، در پیکار با ناامیدی ضرب المثل «تاسه نشه، بازی نشه» را بیاد می آورد. یا زمانی که «ندا» از غرق شدن نجات می یابد و او را به منزل می برند، خاله ی «ندا» که چند روزی برای دیدن «عمه سلمی» به عنوان میهمان در منزلش بسر می برد، برای کار پرخطر «ندا» و نصیحت او مثلی می آورد که معادل فارسی مثل «یک

بار جستی ملخک ، دوبار جستی ملخک... » است. (سابایارد/۸۴)

افزون بر آن که نویسنده با در نظر گرفتن سابقه ی دیرپای زبان عربی در انتقال مضامین خردمندانه ی اقوام کهن، تناسب تحسین برانگیزی میان آثار باستانی یاد شده با سخنان حکیمانه در قالب مثل های مردم گذشته و زبان عربی برقرار ساخته تا با اشاره به سابقه ی کاربرد حروف و خط عربی در زبان فارسی و مالزی و هندی، این زبان را به عنوان میراثی فرهنگی و دارای ریشه مشترک با زبان های سایر ملل قلمداد کند. چنان که «ندا» در استدلال خود برابر «سامیه» به اصل مشترک زبان عربی با آن زبان ها اشاره می کند. (سابایارد/۹۸)

نتیجه گیری

«سابایارد» طیفی از شخصیت های گوناگون در رده ی سنی نوجوان و جوان و سالمند فراهم آورده و با ذکر مغازه دار، پرستار، پزشک، هتل دار، راهنمای گردشگر، معلم، دریانورد غیر حرفه ای، دست فروش و راننده تنوع بدیعی را در مشاغل افراد داستان ایجاد کرده است. سپس با اشاره به تعامل مثبت دخترک نوجوان با معلم تاریخ زمینه ی مناسب نگارشش را مهیا کرده و با جاری ساختن حوادث روزمره ی داستان در مکان «قلعه ی جبیل» و نواحی پیرامون آن، موضوعی مناسب از آن بنای تاریخی آفریده تا با استفاده از عناصر داستان و ذکر اسطوره ها و مثل ها و فن گفتگو دایره ی سخن را وسعت بخشد و به حوادث گسترده در بستر زمان و سرگذشت تاریخی آن «قلعه» راه برد.

نویسنده مسافری را از «نیو جرسی» فرا می خواند تا حوادثی را در شهر تاریخی «جبیل» با حضور شهروندی از جامعه ی مدرن رقم زند و تضاد خردورزی سنتی و مدرن را با ردّ پیشنهاد مهاجرت شخصیت اصلی داستان به غرب و سکونت در شهری مدرن پررنگ تر نماید. او فضا های خالی زندگی سنتی را که از رونق مادی بهره ی چندانی ندارد، با مدنیت جذاب شرقی آمیخته تا به عاطفه مداری و غیر منتظره بودن تصمیمات و پویایی زندگی شرقی راه برد و «خانواده محوری» شرقی را با قرار دادن «ندا» و «سامیه» و «میسون» و «عمه» و بیان حوادث روزمره و شرح عکس العمل آنان ترسیم نماید.

به این ترتیب داستان «فی ظل القلعه» از تعلیمات اخلاقی زن شرقی در «صیانت نفس» متناسب با روحیات دختری نوجوان به روش حادثه پردازی داستانی پرده برداشته و از هنجارهای خانواده های شرقی در تعامل زن و مرد جوان سخن

گفته است. افزون بر آن، نویسنده با بیان آموزه های تاریخی ضمن رویدادهایی که شخصیت های داستان از سر می گذرانند، اثری شایسته ی تحسین در «ادبیات تعلیمی» پدید آورده است.

شایان ذکر است که بناهای گوناگون تاریخی در شهرهای ایران و وجود آرامگاه های دانشمندان و شاعران بزرگ کشور در نواحی گوناگون می تواند به عنوان عنصر مکان، دستمایه ی پدید آوردن داستان هایی به روش حادثه پردازی «سابایارد» در «فی ظل القلعه» قرار گیرند و داستان نویسان فارسی می توانند داستان هایی زیبا را با موضوعیت رویدادهای تاریخی تخت جمشید در شیراز، طاق بستان در کرمانشاه، باغ شاهزاده ماهان کرمان، ماسوله و قلعه رودخان گیلان و سایر مناطق تاریخی کشور در ادبیات نوجوانان به تحریر کشند و آثار تاریخی کشور را مانند داستان نازک سابایارد در «فی ظل القلعه» به نسل نو معرفی نموده و نوجوانان را در جریان تلخی ها و شیرینی های تاریخ ایران قرار دهند.

کتابنامه

- جمالی، زهرا، ۱۳۸۵ش، سیری در ساختار داستان، همداد، تهران، چاپ اول.
- حجازی، علی، (۲۰۰۶م) الامثال الشعبیه، بیروت، دارالکتب الحدیثه، اول
- داد، سیمما، ۱۳۸۵ش، فرهنگ اصطلاحات ادبی، تهران، مروارید، سوم
- درّاج، فیصل، ۲۰۰۲م، نظریه‌ی الروایه‌ی والروایه‌ی العربیّه، بیروت، المركز الثقافی العربی
- دقیقیان، شیرین دخت، ۱۳۷۱ش، منشأ شخصیت در ادبیات داستانی، چاپ اول.
- زیدان، جوزیف، ۱۹۹۹م، مصادر الادب النسائی، بیروت، المؤسسة العربیّه للدراسات والنشر، اول
- شاهین، محمد، ۱۹۹۶م، الادب والاسطوره، بیروت، المؤسسة العربیّه للدراسات والنشر، اول
- صیداوی، رفیف رضا، ۲۰۰۳م، النظرة الروائیة الی الحرب البنانیة، دارالفارابی، بیروت، اول.
- عبدالسلام، فاتح، ۱۹۹۹م، الحوار القصصی تقنیاته وعلاقاته السردیة، بیروت، المؤسسة العربیّه للدراسات والنشر، اول
- مستور، مصطفی، ۱۳۷۹ش، میانی داستان کوتاه، نشر مرکز، تهران، اول.
- میرصادقی، جمال، ۱۳۶۴ش، عناصر داستان، تهران، شفا.
- نجم، محمد یوسف، بی تا، فن القصه، بیروت، دارالثقافه
- یارد، نازک سابا، ۱۹۹۹م، فی ظل القلعة، بیروت، دارالکتاب العالمی، دوم
- یونسی، ابراهیم، ۱۳۵۱ش، هنر داستان نویسی، تهران، امیرکبیر، دوم،